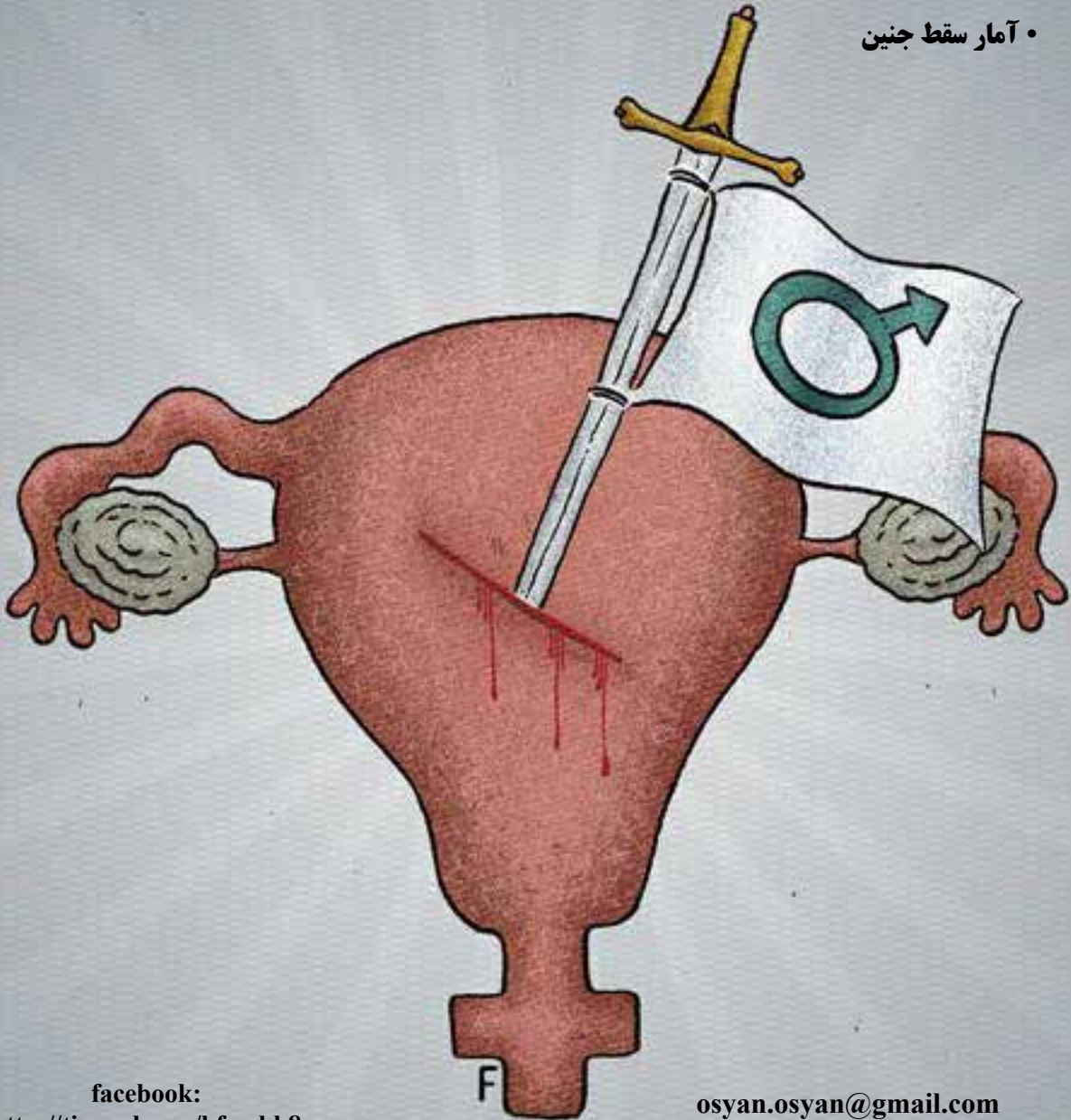


در این شماره:

- شعله های آذر
- روز جهانی خشونت علیه زنان
- باورهای دروغین درباره ی سقط جنین
- نقد ماهنامه «زنان امروز»
- گزارش ارسالی
- خلاصه بخش هایی از کتاب جنبش زنان «فمینیسم»
- آمار سقط جنین



شعله های ۱۶ آذر

بیانیه عصیان

جامعه که ظرفیت بیدار کردن، هدایت و تحول جنبش دانشجویی را بیش از هر زمان دیگری دارد. در کنار صدها مانع و محدودیت بر دختران در جامعه و دانشگاه، حمله اسیدی داعشیان حکومتی به زنان و این روزها حمله یک بسیجی با چاقو به دختران دانشجوی چهارم؛ چهره عربان تری از سیستم ضد زن مذهبی را نشان داد که نباید بی پاسخ بماند. این روزها، شرایطی بر جامعه حاکم است که نمی توان بی تفاوت و نظاره گر بود که اگر این گونه باشیم توسط سیستم و در سیستم بلعیده می شویم. دانشگاه، مسجد و پادگان و گورستان شد تا دین بر علم غلبه کرده باشد. اما بخش رادیکال جنبش دانشجویی همیشه مبارزه کرد تا دانشگاه سنگر آزادی باقی بماند. ۱۸ تیر ۷۸، خرداد ۸۲، آذر ۸۵، آذر ۸۶ و ۲۴ خرداد ۸۸، روزهایی مهم هستند که تضاد حکومت با دانشگاه را به خوبی روشن می کنند. ۱۶ آذر را روز اعتراض علیه اسیدپاشی، طرح های ایدئولوژیک زن ستیزانه دولت، طرح ضد مردمی آمران به معروف و ناهیان از منکر قرار دهیم. شعله ها را در ۱۶ آذر ۹۳ دوباره روشن کنیم.

تاریخ جنبش دانشجویی علیرغم فراز و فرودهایش، گواه مبارز بودن آن علیه سیاست ها و ظلم و ستم نظام های ارتجاعی حاکم بوده است. جنبش دانشجویی ایران، اگر چه چند سالی است که دوران افول خود را می گذارند اما سرعت تغییر و تحولات و شرایطی که بر جامعه حاکم است نه تنها هیچ جایی برای سکوت و رخوت باقی نمی گذارد که خود موتور محرک مهمی برای به حرکت در آمدن بخش رادیکال این جنبش قدرتمند اجتماعی است. بدنه جنبش دانشجویی که آئینه تمام نمایی از جامعه است حامل تضادها و بحران های اجتماعی است. اما حضور علم و آگاهی به عنوان بخش لاینفک دانشگاه از یکسو و تزریق مذهب و خرافه از مجرای حکومت دینی از سویی دیگر، دانشجویان را بین این دو فضا به چالش می گیرد و این، جنبش دانشجویی را از کلیت جامعه متفاوت کرده و نقش و اهمیت آن را پر رنگ می کند. دختران دانشجو که بیش از نیمی از دانشجویان را تشکیل می دهند نقطه قوت دیگر این جنبش اند. انفجاری ترین و با پتانسیل ترین قشر

بیانیه عصیان

به مناسبت روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان

به هر شکل و وسیله ای هستند. دستگیری، داسرا، احضارهای پی در پی در دانشگاه، اخراج، هفت تیر کشی در خیابان، تجاوز، زندان، اعدام و این روزها اسید پاشی، اشکال مختلف خشونت برای مجبور کردن زنان به تن دادن به همه اجبارها و مهم ترین آن ها، حجاب اجباری است. اسید پاشی به زنان، عربان ترین و وحشیانه ترین شکل خشونت دولت بر زنان و آغاز فصل جدیدی از تضاد و تخاصم میان زنان و حکومت است. این جنایت وحشیانه نه ترس و ارعاب که موجی از خشم و اعتراض را در زنان باعث شد. اما مبارزه ما با آن ها به پایان نرسیده است و لازمه این مبارزه، اتحاد و همبستگی زنان با یکدیگر است. همه زنان با همدیگر. دانش آموز و دانشجو، زنان خانه دار و معلم، پرستار و وکیل، کارگر و نویسنده. پیر و جوان باید یک صدا شویم در برابر خشونتی که زنان را نشانه گرفته است. اتحاد ما بر پایه آگاهی، زمینه مبارزه علیه هر شکل از خشونت است. سکوت کردن خیانت به خودمان است. ما هم از هر شکل برای اعتراض استفاده می کنیم. ما نه یک به یک که هزار هزار فریاد خواهیم شد. عقب نخواهیم نشست چرا که مبارزه مان ضامن رهایی ما است. S

روز ۲۵ نوامبر سمبل روز «مبارزه علیه خشونت بر زنان» است، وگرنه هیچ روزمان بدون خشونت و بدون مبارزه علیه آن به شب نخواهد رسید. پدیده خشونت جهانی است و فصل مشترک همه زنان دنیا است. از دختر سه ساله افغان که به او تجاوز شده تا زنان سوری که در ملا عام سنگسار می شوند و زنان اسیر در دست داعش که به عنوان برده خرید و فروش می شوند همه، مصادیق خشونت علیه زنان است. در ایران نیز، ما زنان از هیچ شکلی از خشونت در امان نیستیم. طرح های مختلف حکومتی اعم از «امنیت اجتماعی»، «بومی گزینی»، «تفکیک جنسیتی»، «جنسیت گزینی رشته های دانشگاهی»، «آمران به معروف و ناهیان از منکر»، «تعالی خانواده»، «افزایش جمعیت»، و اخیراً «طرح عفاف و حجاب» که تنها هدفشان کنترل زنان، سرکوب و خانه نشین کردن آن ها است، مصادیق بارز خشونت بر علیه ما زنان است. در هیچ جا در امان نیستیم. نه در خانه، نه خیابان، نه دانشگاه و محل کار و نه در ماشین. حاکمان و قدرت مداران و در یک کلام دولت با تمام اعوان و انصارش از مجلس تا نیروی انتظامی، دستگاه قضا، بسیج و سپاه، آخوندها و امامان جمعه، مداحان و نیروهای خودسرا! همگی از عوامل تبلیغ و اجرای این طرح ها

مطلب ارسالی

ترجمه: کلنار

سقط جنین

چشم‌هایتان را ببندید و به کلمه سقط جنین فکر کنید. اولین [واژگانی] که به ذهنتان می‌آید چیست؟ بارداری؟ فوتوس متولد نشده؟ سیاست‌مداران؟ گریه؟ غم و اندوه؟ حدس می‌زنم حداقل یکی از این‌ها به ذهنتان خطور می‌کند.

از این روایت‌ها را بیشتر می‌شکافیم.

روایت ۱: سقط جنین قتل کودکان است

این چیزی است که معمولاً زیاد شنیده‌اید. واقعیت این است که جنین کودک نیست. یک جنین، یک پستاندار در حال رشد است؛ در انسان‌ها، جنین در پایان ماه دوم بارداری به وجود می‌آید. از طرف دیگر یک کودک، زاده بشر است که متولد شده. این مهم است که بدانند یک تفاوت وجود دارد: رشد زیگوت (یک تخمک بارور) که در رحم کاشته می‌رود در ۲ ماه اول آن

چشم‌هایتان را ببندید و به کلمه سقط جنین فکر کنید. اولین [واژگانی] که به ذهنتان می‌آید چیست؟ بارداری؟ فوتوس متولد نشده؟ سیاست‌مداران؟ گریه؟ غم و اندوه؟ حدس می‌زنم حداقل یکی از این‌ها به ذهنتان خطور می‌کند.

جامعه ما آکنده از پیام‌ها و روایت‌هایی مغشوش در رابطه با سقط جنین است. ما معمولاً گفتنی‌هایمان را در حوزه سقط جنین در قالب غم و اندوه بازتعریف می‌کنیم، به جای آنکه [این موضوع] را یک تصمیم شخصی قلمداد کنیم، آن را با مجموعه‌ای از تجارب و احساسات می‌آمیزیم. هرچند سقط جنین می‌تواند [فرد] را دچار غم و اندوه کند، [اما] همه



چیزی نیست که به عنوان زندگی انسانی خوانده می‌شود و [بعد از تولد] به وجود آمده است. از نظر فرد باردار این تفاوت مهم است که، یک فوتوس نمی‌تواند بدون مادرش در طول زمان بارداری زنده بماند. هیچ‌گونه جدایی وجود ندارد. از طرف دیگر، یک نوزاد، یک موجود مستقل است. بنابراین، فوتوس بخشی از مادرش است. این امر موجب می‌شود که بخشی از وجود او باشد، و در نهایت مادر در مورد پایان دادن به [جنین] تصمیم می‌گیرد. [مخالفین] از درد [کشیدن] جنین صحبت می‌کنند! این علم ساختگی

کسانی که عمل سقط جنین را انجام می‌دهند این احساسات را تجربه نمی‌کنند و این کاملاً درست است. هیچ روش صحیح یا غلط برای رد کردن [او یا تأیید] سقط جنین وجود ندارد. از آنجا که رفتارهای فرهنگی بیشتر بر روایت‌ها تأکید می‌کند، بنابراین مهم است که در مورد آن‌ها صحبت کنیم. این روایت‌ها عواقب و اثرات واقعی بر روی سیاست می‌گذارند، که حق انتخاب مردم را محدود می‌کنند. برخی

مزایای سقطجنین از ضررهای آن بیشتر است و تحقیق دیگری به دست آمده است که ۹۵ درصد بیمارانی که عمل سقطجنین را انجام داده‌اند احساس می‌کنند که انتخاب درست را انجام داده‌اند.

میزان افسردگی‌های گزارش شده با مردم عادی برابر است و چیز غیرمعمولی مشاهده نشده. اندوه و غم آن احساس بدی نیست که فقط پس از سقطجنین [فرد] احساس کند و آن‌ها تنها نیستند، این تجارب بین همه انسان‌ها شایع است.

روایت ۴: فقط زنان خودخواه عمل سقطجنین را انجام می‌دهند

این روایت بر اساس سکسیسم ساخته شده است. برخی زنان که انتخاب می‌کنند بدون فرزند باقی بمانند، به طور مداوم به عنوان [زنانی] کم توجه و خودخواه به تصویر کشیده می‌شوند. یک مثال خوب برای این موضوع سامانتا در سریال Sex and The city است. او در مورد اینکه بچه نمی‌خواهد بسیار روراست است، اما همچنین او را بسیار لذتجو و بی‌پروا نشان می‌دهند.

داشتن سقطجنین یک تصمیم خودخواهانه نیست.

مردم سقطجنین را به خودخواهی نسبت می‌دهند، چرا که از زنان انتظار می‌رود در ارتباط با دیگران خودشان در آخرین درجه اهمیت قرار گیرند و همیشه در نقش پرورش دهنده و حامی باشند. این روایت وجود دارد، به این دلیل که منطبق بر باورهایی است که جامعه در مورد زنانگی ساخته است: زنان در درجه اول برای زیبایی خود و برای نقششان به عنوان مادر اهمیت پیدا می‌کنند. کسانی که انتخاب می‌کنند که بدون فرزند باقی بمانند در تضاد مستقیم با فرهنگی هستند که همیشه زن را از خود گذشته می‌داند. عوامل بسیاری برای پایان دادن به بارداری وجود دارد و این تصمیم آسانی نیست.

بیشتر افرادی که سقطجنین می‌کنند یا جوان یا کم درآمد هستند، معنی‌اش آن است که احتمالاً آمادگی آن را ندارند یا در موقعیت خوبی برای بر عهده گرفتن وظیفه پدیری یا مادری نیستند. معمولاً متقاضیان سقطجنین سن و درآمد را از دلایل اصلی سقطجنین اعلام می‌کنند.

لری می‌نویسد: «من زمانی که تنها ۱۶ سال سن داشتم سقطجنین داشتم. من از یک خانواده فقیر و بی‌بضاعت بودم، صادقانه بگویم نمی‌دانم چگونه یک نفر به راحتی می‌تواند باردار شود. من می‌دانستم که آوردن یک نوزاد به دنیایی که من در آن زندگی کردم منصفانه نیست. بچه در فقر بزرگ می‌شود، بدتر از آن چیزی که من در آن بودم. در یک خانواده بی‌بضاعت رشد می‌کند همان‌طور که من بودم و امید کمی به آینده داشت. من فکر می‌کنم من بهترین تصمیم را به عنوان یک مادر که می‌تواند برای نوزادش بگیرد گرفتم.»

تصمیم اینکه چه زمان و چگونه بچه داشته باشید تصمیمی است که متعلق به شما است.

روایت ۵: اگر سقطجنین غیرقانونی شود سقطجنین از بین خواهد رفت

بنیاد ضد حق انتخاب (آنتی چویس) فرض می‌کند که اگر سقطجنین جرم تلقی شود دیگر کسی عمل سقطجنین را انجام نخواهد داد. این فرض نمی‌تواند برگرفته از حقیقت باشد. تحقیقات جهانی نشان می‌دهند که غیرقانونی ساختن سقطجنین، میزان سقطجنین را کاهش نمی‌دهد. تنها چیزی که تغییر می‌کند امنیت و سلامت در این عمل است. زمانی که سقطجنین غیرقانونی است، امنیتی در این عمل نخواهد ماند.

۱۳ درصد از مرگ و میر مادران در جهان به دلیل سقطجنین [ناامن] است (۴۷۰۰۰ زن)، و معمولاً در جاهایی اتفاق می‌افتد که سقطجنین غیرقانونی است. زمانی که سقطجنین جرم است شرایط ناامن ایجاد می‌شود و در نتیجه مرگ و میر افزایش می‌یابد. [جرم دانستن] این عمل از وقوعش

ادامه در صفحه ۸

است. از لحاظ منطقی نمی‌توان شباهتی میان فوتوس و نوزاد قائل شد. یک کودک بدون مادرش می‌تواند زنده بماند اما فوتوس بدون مادرش نمی‌تواند به حیاتش ادامه دهد. زمانی که شما عمل سقطجنین را انجام می‌دهید، زندگی یک انسان مستقل را از بین نمی‌برید، بلکه شما در حال از بین بردن بخشی از بدن خود هستید.

روایت ۲: سقطجنین به عنوان شکلی از کنترل بارداری استفاده می‌رود

من مطمئن هستم که شما از مردم شنیده‌اید که می‌گویند: «من به حق انتخاب باور دارم، اما فکر هم نمی‌کنم که سقطجنین روش مناسبی برای پیشگیری و کنترل بارداری باشد.» استفاده از سقطجنین به جای جلوگیری از بارداری چیزی نیست که اکثر مردم آن را انجام دهند. از نظر منطقی سقطجنین آسان‌تر از پیشگیری از بارداری نیست. دسترسی به سقطجنین، بسیار سخت، زمان‌بر و هزینه‌بردار است. میانگین هزینه سقطجنین در ۳ ماهه اول ۴۵۱ دلار است و حتی می‌تواند به بیش از ۳۵۰۰ دلار هم برسد. این حتی شامل هزینه حمل و نقل، حق بیمه، هزینه اقامت در هتل مناسب (به عنوان مثال در برخی از ایالت‌ها سپری کردن دوره انتظار اجباری است) اشاره به وضعیت سقطجنین در ایالت متحده دارد. (۱) و حتی شامل هزینه زمانی که در این دوران در مرخصی هستید نیز نمی‌شود.

یک مطالعه که توسط موسسه ماچر صورت گرفته نشان می‌دهد که ۳۱ درصد زنان که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند برای دریافت کمک‌های سقطجنین باید مسافتی ۱۰۰ مایلی را طی کنند و ۷۴ درصد باید بیش از ۵۰ مایل را برای دریافت خدمات طی کنند. این داده‌ها که اخیراً به ثبت رسیده است مربوط به بعد از سال ۲۰۰۸ است، قبل از [آن] محدودیت‌های بیشتر و سختی در مورد خدمات سقطجنین به اجرا گذاشته می‌شد. همچنین، تنها ۶۶ درصد از ارائه‌دهندگان بیمه درمانی سقطجنین را در موارد مشخصی پوشش می‌دهند که [این محدودیت] باعث می‌شود پرداخت پول [به دریافت کننده بیمه] دشوار شود. در میشیگان قانون منع استفاده از بیمه درمانی برای خدمات سقطجنین به تصویب رسیده است، که با تصویب این قانون [این ایالت نیز] به ۸ ایالت دیگری پیوست که قوانین مشابه علیه سقطجنین را به اجرا گذاشته‌اند. علاوه بر این، تبصره هاید* (Hyde) واریز کردن دلارهای فدرال را به صندوق خدمات سقطجنین محدود می‌کند، این به معنی این است که قشر فقیر آمریکا اغلب نمی‌توانند از کمک‌های مالی برای سقطجنین استفاده کنند.

افرادی که از سقطجنین به عنوان پیشگیری از بارداری استفاده می‌کنند به طور میانگین سالی ۲ یا ۳ بار حامله می‌شوند. مدیریت کردن این امر بسیار دشوار است و این جزئیات با آمار سقطجنین همسویی ندارد. ۵۸ درصد آن‌ها در ۲۰ سالگی هستند، ۶۹ درصد آن‌ها از لحاظ اقتصادی محروم هستند و ۶۱ درصد آن‌ها نیز بچه‌دار هستند. [آن‌ها] نامزدهای ایده‌آلی برای پرداختن هزاران دلار در چندین نوبت در سال نیستند. به طور معمول، تهیه [لوازم] پیشگیری از بارداری بسیار آسان‌تر خواهد بود. نیاز به ذکر این واقعیت نیست که نیمی از افرادی که سقطجنین کرده‌اند در ماهی که باردار شده‌اند از قرص‌های ضدبارداری استفاده کرده‌اند.

روایت ۳: افرادی که اقدام به سقطجنین می‌کنند پشیمان می‌شوند یا غم و اندوه شدید را تجربه می‌کنند

تبلیغات برای نشان دادن مردمی که پس از پایان بارداری اندوهناک‌اند، سنگ تمام می‌گذارند. گرافه‌گویی‌های بسیاری در مورد سندروم پس از سقطجنین و اثرات منفی آن وجود دارد، که هیچ کدام از آن‌ها به اثبات نرسیده‌اند. این روایت بر نظریه‌های مختلفی در مورد سقطجنین غالب است که از لحاظ عاطفی آشفته است، احساسات ناپایدار مردم انتخاب شده است و معمولاً نتیجه پشیمانی است. حقیقت این است که بیشتر مردم از سقطجنین پشیمان نیستند، در واقع آمار نشان می‌دهد که ۷۵ درصد از

نقد

ماهنامه‌ی زنان یا تربیون دولت؟

روشنک مینو

با حکومت نیز نیست. «همچنین سوسن طهماسبی، فعال ایرانی، در روزنامه‌گاردین می‌نویسد: «این مجله موضوعات مربوط به زنان را «به شکلی اعتدال‌گرایانه» مطرح می‌کند، بدون اینکه به برخی موضوعات ممنوعه مانند هم‌جنس‌گرایی دامن زند» و خود شرکت در مصاحبه‌ای، این‌گونه نظرات آن‌ها را تأیید می‌کند: «اگرچه من به علت نوع تربیت و محیط خانوادگی‌ام هیچ‌وقت انقلابی‌تندی نبوده‌ام اما می‌توانم بگویم از رویکرد ایجاد تغییر با حرکت‌های انقلابی رسیده‌ام به این نگرش که ما با راهکارهای اصلاحی تدریجی بیشتر و بهتر می‌توانیم جامعه را تغییر دهیم. ... ما معتقدیم کلید حل مشکلات زنان در چهار حیطة قرار دارد: دین، فرهنگ، قانون و آموزش. اگر در این چهار حیطة اصلی راه هموار شود، می‌توانیم به رشد زنان و پیشرفت جامعه امید داشته باشیم. ... وقت آن است که عاملان و متفکران دلسوز دین در کندوکاو خود در فقه و احکام آن، قدری جدی‌تر به اجتهاد در مسائل زنان بیندیشند تا شاید قرن‌ها پس از نزول اسلام، زنان مسلمان را از سرگردانی و آشفتگی و چندگونگی در یافتن مکتب خود و گاه حتی خدای خود رهایی بخشند و از رخسار مهربان و معقول و پیشرو مذهب پرده بردارند و در جان خسته زنان عشق را به جای اجبار، احترام را به جای ترس، عبادت را به جای ریا و آرامش را به جای اضطراب بنشانند.»

بر اساس عقایدی به این شکل، نمی‌توان متعجب بود از اینکه در ماهنامه‌ی «زنان امروز» وقتی پرونده‌ی عشق مورد بررسی قرار می‌گیرد و از نسل‌های امروز یعنی متولدین دهه‌های ۶۰ و ۷۰ پرسش می‌شود، عشق را یک مقوله‌ی سطحی در دیدگاه آن‌ها نشان دهد و به شرایط اجتماعی و اقتصادی که این نگرش را می‌آفریند توجه نکرد و در کنارش عشق را در دیدگاه نسل قبل بیان نمود و به تمجید از عشق به سرباز جبهه‌های جنگ پرداخت یا در پرونده‌ی ازدواج سفید که یک شکل از روابط دختران و پسران در نسل جوان کنونی است و در شماره‌ی ۴ به آن پرداخته شد، شاهدیم که این مجله در راستای عدم تجاوز از حد و حدودها، اگرچه اکثر مصاحبه‌شونده‌ها از ازدواج سفید دفاع می‌کنند اما مجله ژورنالیسم صادقانه را رعایت نمی‌کند و نظر فردی را که مخالف با این نوع ازدواج است پرنرنگ‌تر می‌کند.

با این وجود برخورد نشریه در شماره‌ی ۶ و مقوله‌ی اسیدپاشی از تمامی مطالب دیگر، با وضوح بیشتری به حمایت از دولت می‌پردازد. در بیشتر مقالات، در رابطه با اسیدپاشی، با نشان دادن سوابق اسید

ماهنامه‌ی «زنان امروز» به مدیر مسئولی و سردبیری «شهلا شرکت» از خرداد ۱۳۹۳ فعالیت خود را در حوزه‌ی زنان آغاز کرد. «شرکت» این نشریه را ادامه‌ی مجله‌ی زنان می‌داند که توسط خود او از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۶ منتشر می‌شد. شهلا شرکت، فعالیت مطبوعاتی خود را در نشریه‌ای به نام «پویندگان راه زینب» به سردبیری زهرا رهنورد آغاز کرد. پس از آنکه محمد خاتمی مدیریت موسسه‌ی کیهان را به عهده گرفت، در آنجا به مدت ده سال سردبیر هفته‌نامه‌ی «زن روز» شد. با تغییر مدیریت موسسه بعد از مدتی به همراه چند تن دیگر از اصلاح‌طلبان که در بخش‌های دیگر موسسه فعال بودند، از موسسه خارج شد و نشریات مختلفی را منتشر کردند که «ماهنامه‌ی زنان» از جمله‌ی این نشریات بود و در دولت نهم به عنوان مروج فمینیسم، مجوز فعالیتش لغو گردید. همان‌طور که مشخص است زمینه‌ی فکری شهلا شرکت اصلاح‌طلبی است و در بحث زنان به اصلاحات در قوانین معتقد است. او در سال‌ها فعالیت مطبوعاتی‌اش در مجله‌ی زنان، روایت دینی مورد نظرش، یعنی آنچه خود «فقه پویا» می‌نامد را در رابطه با حقوق زنان ترویج داده است و در این مسیر از چهره‌های شناخته‌شده‌ای چون مه‌رنگیز کار، پروین اردلان، شیرین عبادی و ... استفاده کرده است. همکاران او در مجله‌ی زنان، تفسیرهای زن‌ستیز از قرآن را تحلیل می‌کردند و معتقد بودند متون مقدس توسط مردان تفسیر می‌شود و منشأ نابرابری و ستم بر زنان در ادیان شده است. آن‌ها با بازخوانی متون و تفسیر آن‌ها، خود را جزئی از فمینیست‌های اسلامی نامیدند.

پس از گذشت هفت سال، هم‌اکنون ماهنامه‌ی «زنان امروز» مجوز فعالیت یافته و از جانب وزارت فرهنگ و ارشاد حمایت می‌شود. از حدود ۱۵۰ صفحه‌ی این ماهنامه کمتر از ۱۰ صفحه به مباحث نظری اختصاص دارد. در ۶ شماره‌ی تا کنونی دو مقاله دنباله‌دار «واژه‌شناسی زنان و جنسیت» و «ساختارهای جنسیت در گذر تاریخ» دیده می‌شود. عمده‌ی مطالب در رابطه با گزارشات و اخبار مختلف در حیطة زنان است که هرچند برخی گزارشات‌اش گوشه‌هایی از ستم بر زنان افشار

مختلف را بیان می‌کند اما اغلب تحلیل‌هایی یک‌جانبه و همسو با نگرش غالب در جامعه ارائه می‌دهد. آزاده کیان - جامعه‌شناس - در دفاع از ماهنامه می‌گوید: «شهلا به خوبی محدودیت‌ها را می‌شناسد و می‌داند حد و حدودها کجاست. ... او یک مبارز است و پروژه‌ای دارد؛ در عین‌اینکه به دنبال رویارویی



احتیاج؟!!

سمیه

گزارش ارسالی

فقط وسایلم را جمع کردم.

به یکی از محلات زحمتکشی می‌رویم و پای صحبت یک زن ستم‌دیده می‌نشینیم که گوشه‌ای از آنچه بر او گذشته را با زبانی ساده و شیوا بیان کند. نام او را در اینجا نسیم می‌گذاریم. نسیم سعی دارد خشم و نفرت خود را از جامعه پدرسالار و مردسالار و ستمی که متحمل شده به نبردی آگاهانه برای رهایی تکامل بخشد.

زمانی که مجبور شدم خودم سرپرست خودم بشوم با مشکلات این وضع جدید کاملاً آشنا بودم، پس شوهرم را ترک کرده و به کرج آمدم. این قدم بزرگی رو به جلو بود. عموماً مردها می‌گویند که شما زن‌ها از پس این کارها بر نمی‌آید. هیچ‌کس! زنی که طلاق گرفته را نمی‌خواهد. اما زندگی من چگونه بود.

صبح زود بیدار می‌شدم صبحانه را آماده می‌کردم، شوهر را روانه می‌کردم، می‌شستم، تمیز می‌کردم، غذا درست می‌کردم و... این کار هر روزه بود. شاید می‌توانستم به این شیوه زندگی ادامه بدهم، و شاید هم با شوهرم به شکل قبلی ادامه می‌دادم. اما نه! چطور می‌توانستم هر روز تحقیر بشوم، هر روز کتک بخورم. او مرا کتک که نه کیسه‌ی بوکس کرده بود، می‌زد، تمام بدنم سیاه می‌شد. پس فقط وسایلم را جمع کردم (منظور وسایل شخصی) و رفتم و دیگر خودم بودم و خودم. مدتی راننده آژانس شدم، و بعد راننده سرویس مدرسه و مدتی همراه داداشم در رستوران. مدتی بعد حساب کردم این کارها به اندازه‌ی کافی برایم عایدی ندارد و برای زندگی کردن کافی نیست. تصمیم گرفتم ادامه تحصیل بدهم و رشته‌ی گرافیک و همزمان زبان انگلیسی بخوانم. البته کار آسانی نبود. احساس غریبی داشتم، به این درک رسیده بودم که باید کاری کرد تا بتوانم شرایط زندگی‌ام را بهتر کنم.

می‌پرسید شوهر سابقم چه موقع مرا کتک می‌زد؟

پاسخ بسیار ساده است. زمانی که خودش اشتباهی انجام می‌داد! حتماً می‌پرسید چگونه؟ اگر شوهر شما هم بعد از سه روز از شمال دم دمای صبح به خانه بیاید، احیاناً شما سؤال می‌کردید عزیزم، چه شده؟ کجا بودی؟ چه اتفاقی افتاده؟ و شما حق ندارید این سؤال را بکنید، چون آن شبی که لت و پار شدم همین سؤال را کردم. آن شب بوی عطر و سیگار و قلیان... روی کاپشنش نشسته بود. او یک عیاش تمام عیار است. ابتدا که ازدواج کردیم همه چیز خوب پیش می‌رفت، بعد آهسته آهسته همه چیز شروع کرد به خراب شدن! ما زن‌ها حق هیچ سؤالی از مردها نداریم. انگار پا را از گلیمنمان درازتر کرده‌ایم. اگر شما از آنان بپرسید کجا بودی؟ چه کار می‌کردی؟ کجا می‌خواهی بروی؟ همین بلا سرتان می‌آید! نباید سؤال بشود. قرار بر این است که سر جای خود بنشینیم و ساکت بمانیم، مثل یک تکه سنگ. تنها زمانی باید حرف بزنیم که از ما سؤال می‌شود. بعد از آنکه او را ترک کردم، به من تلفن کرد و در کمال پرویی انگار هیچ اتفاقی نیفتاده گفت وقتش است که باهم باشیم.

من که به او احتیاجی ندارم، مگر دیوانه باشم. ظلم‌هایی که بر من گذشت، به ظلم‌هایی که به من می‌گذرد فکر نکنم. دلم می‌خواهد فریاد بکشم. زمانی که تحت ستم هستی و به تو ظلم می‌شود به خانواده‌ات هم ظلم می‌شود. زمانی که واقعیت را به آن‌ها می‌گویی، آن‌ها رنگ‌به‌رنگ شدند را می‌بینند، این همان چیزی است که نمی‌شود تحملش کرد. این‌ها همان مسائلی هستند که بذر نفرت نسبت به جامعه مردسالار را می‌کارد. مردها در ظاهر کاری نکرده‌اند ولی در واقع انگار که آن‌ها دستشان را روی سر آدم گذاشته مرتب به پائین فشار می‌دهند و تو قرار نیست و حق نداری سرت را بلند کنی و موجود سربلندی باشی. جامعه از تو همین توقع را دارد. موجودی حقیر و تابع. اما دیگر این ممکن نیست شاید مادران ما سال‌ها قبل تن به این کار می‌دادند اما امروزه من حاضر نیستم تن به خفت بدهم. اسمش را به قول شما عصیان می‌گذارم. عصیان در برابر ایفای نقش درجه دومی که جامعه طبقاتی برای زن تعیین کرده. ما زنان نباید حاضر بشویم و اجازه بدهیم که برای ما تعیین کنند که چه کاری بکنیم یا چه کاری نکنیم.

او حق ندارد به من بگوید که چطور خرج کنم یا به چه چیزی احتیاج دارم یا ندارم او حق ندارد برای من تعیین کند که چه رفتاری با دیگران داشته باشم.

خلاصه دیگر نمی‌تواند چیزی به من تحمیل کند که حاضر به قبولش نباشم. چیزی بگوید که من نمی‌خواهم بشنوم.

تنها راهی که ما زنان می‌توانیم به عنوان یک موجود مستقل شناخته شویم این است که محدودیت‌هایمان

باشی و مصاحبه با قربانیان آن‌ها، سعی می‌شود ضمن بررسی چندجانبه این جنایت، با قربانیان همدردی شود، اما به دلیل خط فکری غیرانقلابی و نادرست گردانندگانش قادر نیست در هیچ کدام از مقالات، ریشه‌های این فاجعه را درون ساختار حاکمیت دینی و مقامات آن در بالاترین سطح ببیند و در نتیجه، علل این جنایت را به مسائل فردی تقلیل می‌دهد.

به تدریج تصور می‌کنم که ماهنامه‌ی زنان که شدیداً از سوی جنتی (وزیر ارشاد) حمایت شده یک سوپاپ اطمینان است که فعالیت در حیطه‌ی زنان را جهت داده و از سوی دیگر مدافع دولت روحانی در زمینه‌ی مسائل زنان باشد و در حالت نهایی انتقادی اگر باشد را متوجه جبهه‌ی رقیب یعنی اصولگرایان کند. این همان پروژه‌ای است که آزاده کیان از آن سخن می‌گفت.

تمامی ادیان محصول جامعه‌ی طبقاتی و مردسالار هستند و به منظور تثبیت منافع این ساختار، در اذهان مردم رواج داده شدند. آنچه تحت لوای بازتفسیر این قوانین به نفع زنان صورت می‌گیرد، جدا از هر نیتی که مدافعان داشته باشند، تنها شکل جدیدی از ارائه دادن مردسالاری و رنگ و لعاب زدن به آن است تا این ساختار که بازتولید کننده‌ی نظام مبتنی بر ستم و استثمار است، محفوظ بماند. حدود بیست سال فعالیت در این زمینه توسط فمینیست‌های اسلامی و معلوم شدن محتوای توخالی آن، امثال شهلا شرکت و همفکرانش را به همکاری علنی با حاکمیت و پیشبرد نظرات جبهه‌ی اصلاحات ترغیب کرده است. عمر کوتاه دولت روحانی نشان داده است که جبهه‌ی اصلاحات هم برای حفظ حیات جمهوری اسلامی گام بر می‌دارد و برای محکم کردن جای خود با اعمال سیستم‌های خشن‌تری در مقابل زنان، حاضر است به رقیب حق‌السکوت بپردازد. ماهنامه‌ی «زنان امروز» نیز بخشی از سیاست دولت روحانی در سرکوب نرم زنان است. جنبش انقلابی زنان با این قبیل اقدامات مقابله کرده و ماهیت واقعی آن‌ها را افشا می‌کند. S

جنبش زنان «فمینیسم»

ایستگاه کتاب

گروه مطالعاتی عصیان

اثر آندره میشل

بخش سوم - فصل پنجم

مثل به عنوان شکلی از تولید و زن که به عنوان ابزار تولید و نیروی کار بدین وسیله مورد ستم و استثمار واقع می‌شود، به مسئله‌ی زنان واقف بود. آنچه در رابطه با مبارزه‌ی خاص زنان است، مخالفت با این حرکت نیست بلکه مقدم دانستن انقلاب سوسیالیستی در کسب رهایی زنان است. با لغو مالکیت خصوصی توسط پرولتاریا، مرحله‌ای لازم برای رهایی زنان که در سرمایه‌داری تحت ستم و استثمار واقع می‌شوند، شکل می‌گیرد و پس از آن با مبارزه برای از بین بردن تضادهای گوناگونی که در شکل‌گیری ستم بر زن مؤثر هستند، رهایی حقیقی زنان به دست می‌آید.

در قرن نوزدهم اقداماتی علیه زنان از جانب سندیکاها که مردان مدیریت آن را در دست داشتند، نیز برقرار بود. آن‌ها برای محدود کردن رقابت در تلاش بودند تا دسترسی زنان به بازار کار را ممنوع سازند. اما زنان به مقابله با این اقدامات پرداختند و اوج این مبارزات را می‌توان در مبارزات زنان آمریکایی شاهد بود که روز جهانی زن به یاد آن مبارزات در سراسر جهان گرامی داشته می‌شود. در فرانسه نیز در دوره‌ی کمون پاریس (۱۸۷۰)، در بخش زنان، اهدافی چون سازمان بخشیدن به کار زنان پیگیری می‌شد. آن‌ها خواستار غیرمذهبی شدن آموزش و ایجاد مدارس جدید برای آموزش دختران بودند و مهدکودک‌های عمومی را تشکیل دادند. در طی هفته‌ی خونین کمون پاریس، زنان در کنار مردان در سنگرها جنگیدند و عده‌ی زیادی از آنان محاکمه شده و به جوخه‌ی اعدام سپرده شدند. در این بخش از کتاب، میشل به برخوردهای مردسالارانه‌ی سوسیالیست‌ها انتقاد می‌کند. این درست است که در آن دوره، جنبش کمونیستی آغشته به مردسالاری بوده است. حتی تا امروز نیز این انتقاد به بخش‌هایی از جنبش کمونیستی در جهان وارد است. اما امروز، اکثریت فعالین کمونیست به خوبی می‌دانند که بدون رهایی زنان، رهایی بشریت مقدور نیست.

از دیگر اقداماتی که از سوی زنان در قرن نوزدهم، در کشورهای اروپایی و آمریکایی رواج یافت، کمک‌های رفاهی به کشورهای استعمار زده و دفاع از حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی بود که این اقدامات در جهت اصلاحاتی بود که دولت‌های وقت نیز به خاطر مشارکت داوطلبانه و رایگان زنان، از آن بهره برده و حمایت می‌کردند. این گروه‌ها فعالیت‌های بین‌المللی خود را با مبارزه برای صلح مرتبط ساختند. اما این اقدامات نمی‌توانست تأثیری بر زیرساخت‌های مذهبی و عقب‌مانده‌ی کشورهای تحت سلطه داشته باشد. امروز نیز شاهد مشکلات فراوانی در کشورهای تحت سلطه هستیم و می‌دانیم که تاکنون از کمک‌هایی به این شکل برخوردار بوده‌اند. اما قتل ناموسی و خشونت‌های جنسیتی علیه زنان در این مناطق حکم فرماست. دلیل حمایت دولت‌ها، بیشتر برای تعدیل مبارزات زنان در اقدامات رفرمیستی به این شکل است در حالی که اقدامات انقلابی و تغییر دهنده‌ی شرایط همواره از سوی دولت‌ها محکوم شده است.

در قرن ۱۹، مجلات زنان در ارائه‌ی ایده‌های فمینیستی نقش مهمی داشتند. دسترسی به آموزش در تمامی سطوح برای فمینیست‌های این دوره پیروزی بزرگی بود. در این دوره زنان در حوزه‌های بسیاری مثل هنر، ادبیات، ریاضیات، نجوم و سایر علوم، گام‌های مهمی را برداشتند. ایده‌ی اساسی قرن ۱۹ این بود که زنان تمامی کشورها باید با یکدیگر متحد شده و برای دستیابی به حقوق خود تلاش کنند. «مادام آوریل دوسنت کروما» در کنفرانس واشنگتن بیان داشت: «باید نشان داد که رهایی زنان نه فقط به نفع آنان بلکه به نفع تمامی جامعه‌ی بشری است». آندره میشل هم چکیده‌ی فعالیت زنان در قرن ۱۹ را در این عبارت بیان می‌کند: «آنچه انسانی است برای فمینیسم بیگانه و نامأنوس نیست». S

وضعیت زنان در قرن نوزدهم، قرن سرمایه‌داری وحشی

آندره میشل در ابتدای این فصل، بحث «انباشت پایه» را توضیح می‌دهد و این انباشت را شرط لازم برای انباشت سرمایه می‌داند. منظور از انباشت پایه، تولید غیرتجاری زنان است. در واقع تولید خانگی غیرتجاری (داد و ستد نشده در بازار) زنان، نیروی کار همسران و فرزندانشان را تدارک می‌بیند و برای نظام سرمایه‌داری مهیا می‌کند. این شرایط ایدئولوژی زن خانه‌دار را به اوج می‌رساند زیرا همه از آن بهره می‌برند. کارفرما یک نیروی ذخیره از آن شکل می‌دهد تا در بحران، از آن بهره ببرد. خرده مالکین از آن به عنوان نیروی کار خانگی کمک می‌گیرند و کارگران از نبود رقابتی آن در بازار نیروی کار، امان می‌جویند. پس می‌بینیم، اگر چه بحث کار زنان از قرن شانزدهم آغاز شد اما در قرن نوزدهم اتحادی علیه آن صورت می‌گیرد. در چنین شرایطی، زنان از همه‌ی اقشار سر به شورش بر می‌دارند اما تفاوت‌های طبقاتی، جبهه‌های مبارزاتی زنان را متعدد می‌کند. دسته‌ای که به طبقات کارگر و متوسط جامعه تعلق داشتند، نخست به مبارزات این طبقات برای به دست آوردن نان کمک می‌کردند، سپس خواهان حقوق خود می‌شدند و دسته‌ای که به بورژوازی تعلق داشتند، همیشه با زنان تحت سلطه همبستگی نشان نمی‌دادند و مفهوم عدالت در توزیع امکانات و حذف امتیازات پدرسالاری در میان آن‌ها ارتقا نیافته بود.

ضرورت تغییر نظام اقتصادی و اجتماعی در جنبش‌های قرن نوزدهم رواج پیدا کرد. یکی از ایده‌های مرسوم آن دوره «سن سیمونیسیم» بود که توجه زنان را در پی داشت. این نگرش که به سوسیالیسم تخیلی معروف شد، در آن دوره در اروپا و آمریکا منجر به شکل‌گیری جوامع اشتراکی شد. در این جوامع برابری در حکومت بین زنان و مردان حاکم بود، با این همه این نگرش در رابطه با رهایی زنان از ستم مردسالارانه مترقی نبود. این نگرش مشابه حضور زنان در مجلس ایران برای قانون‌گذاری است. زنان حق تصمیم‌گیری درباره‌ی قوانین ضد زن اسلام را می‌یابند. این شرایط هم نمی‌تواند گامی برای رهایی زنان قلمداد شود.

بنا بر نظر میشل در این دوره، فلورا تریستا، پیش از کارل مارکس، وضعیت زنان کارگر را مورد توجه قرار داد و آزادی زن را با آزادی تمام کارگران مرتبط دانست. او در سال ۱۸۴۳ کتابی تحت عنوان «اتحادیه‌ی کارگری» نوشت و برنامه‌ی خود را به این صورت بیان کرد: «ایجاد طبقه‌ی کارگر به وسیله‌ی اتحادی مستحکم و غیرقابل تجزیه، مطالبه‌ی حق کار برای همه‌ی زنان و مردان، دادن آموزش‌های اخلاقی، فکری و حرفه‌ای به زنان و همه‌ی مردم، به رسمیت شناختن اصل مساوات زن و مرد به عنوان تنها وسیله‌ی ایجاد وحدت بشری، ایجاد اتحادیه‌ی کارگری برای آموزش کودکان طبقه‌ی کارگر و رسیدگی به کارگران صدمه دیده، معلولین و پیران». از طریق فلورا میان فمینیسم و سوسیالیسم انقلابی اتحاد نظری به وجود می‌آید.

نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم شاهد رشد سوسیالیسم انقلابی است که توسط مارکس و انگلس بیان شد. بنابراین تفکر، اساس سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی ابزار تولید است که انقلاب پرولتاریایی باید آن را سرنگون نماید. میشل معتقد است مارکس و انگلس کار خانگی زنان را در تحلیل خود وارد نکردند و به همین دلیل، مبارزه‌ی خاص زنان را وسیله‌ای برای به دست آوردن حقوق زنان و تغییر جامعه نمی‌دانستند. اما مطالعه‌ی متون مارکسیستی نشان می‌دهد که مارکس اولین کسی بود که در تحلیل خود با وارد کردن تولید

ادامه‌ی «احتیاج؟!»

ادامه‌ی «سقط جنین»

را بشکنیم، و از شرشان رها شویم، این تنها راهی است که باید پیش بگیریم. همان طور که شما می‌گویید زنجیرها را بشکنیم. آخر من تنها یک سؤال کردم، بی‌دلیل نیست که بعضی از زن‌ها اصلاً از مردشان سؤال نمی‌کنند و تمام عمر در خفت بسر می‌برند. هراس آن‌ها از خشونت نیست که هر روزه سر آن‌ها می‌آید. بعضی از زن‌ها به این خشونت تنها به دلیل اینکه احساس می‌کنند محتاج شوهرشان هستند تن می‌دهند.

اما یک سؤال ممکن است زندگی‌شان را به هم بریزد. و مردها هم این را می‌دانند و برای همین هم است که ما را تحت ستم نگه می‌دارند تا به اصطلاح عبرت بگیریم و سر جایمان بیشینم. به ما می‌گویند حرف زنید و مانند یک عروسک کوچولوی دست‌آموز باشیم و تنها به سؤالاتی که از شما می‌پرسیم جواب دهید ما به چنین وضعی محتاج نیستیم! ممکن است که شما مانند من فکر نکنید، حتی ممکن است این حرف‌ها را نشانه بی‌فکری بدانید. اما تن دادن به ستم و خفت جامعه طبقاتی و مردسالار از این بی‌فکری بدتر است؟

چرا باید این همه خشونت را تحمل کنیم؟ خشونتی که هیچ‌وقت تمامی ندارد. این خشونت تنها مربوط به چار دیواری خانه نیست این خشونت و ستم را جامعه به ما اعمال می‌کند و مردها هم عامل این ستم. آیا باید فشار و ستم از این که هست شدیدتر باشد تا عکس‌العمل نشان دهیم؟

راهش فقط مبارزه کردن است. نباید جا زد، فقط باید قوی بود و این فشارها را دفع کرد. همان‌طور که شما می‌گویید باید عصیان کرد. §

جلوگیری نمی‌کند و در خدمت هیچ‌کس نیست. کلید پایان دادن به سقط‌جنین ایجاد امکان دسترسی بیشتر به [لوازم] پیشگیری از بارداری و افزایش آگاهی جنسی است.

روایت ۶: فقط زنان سقط‌جنین می‌کنند

گفته‌ها در مورد سقط‌جنین به شدت جنسیتی است. گفت و گو در مورد سقط‌جنین در واقع جنسیتی است و کاملاً از افراد ترانس زوده شده است. تعداد زیادی از مردان ترانس هستند که به سقط‌جنین نیاز دارند که آن‌ها [امکان‌ات] را دریافت می‌کنند. گروه‌های دیگری از ترانس‌ها وجود دارند که در دسته‌های جنسیتی که سقط‌جنین می‌کنند قرار نمی‌گیرند.

این یک واقعیت است که معمولاً از منظر طبقه مرفه به سقط‌جنین نگریده می‌رود و کسانی که توسط راه‌های دیگر به حاشیه رانده می‌شوند دیده و شنیده نمی‌شوند و داستان‌هایشان مهم نیست. ما باید حقوق تراجنس‌ها را در مورد حقوق تولید مثل به رسمیت بشناسیم و از آن‌ها حمایت کنیم. §

توضیحات مترجم:

منبع مقاله

<http://everydayfeminism.com/2014/04/abortion-myths-de/bunked>

* تبصره هاید تبصره‌ای است که از سال ۱۹۷۶ در آمریکا تصویب شد و طبق آن خدمات بهداشتی رایگان برای سقط‌جنین تنها در صورتی که جان مادر در خطر باشد پرداخته می‌رود.

سقط جنین در سطح جهانی

غزاله، ک

- یک سوم زنانی که به دنبال سیستم‌های مراقبتی امن برای سقط جنین هستند، زیر ۲۰ سال می‌باشند.

- حدود ۴۰ درصد از جمعیت جهان امکان دسترسی به سقط جنین قانونی را دارند (عمدتاً در کشورهای اروپایی، شوروی سابق و ایالت‌هایی در آمریکا). اگرچه در این کشورها نیز قانون شروط بسیاری تحمیل کرده است.

- در سطح جهانی، ۲۱ درصد زنان احتمالاً به خاطر دلایل اجتماعی، اقتصادی سقط جنین می‌کنند.

- ۱۶ درصد زنان فقط در شرایطی که سلامتشان در خطر باشد، تجاوز، «زنای با محارم» و یا ناهنجاری‌ها جنین، امکان دسترسی به سقط جنین قانونی را دارند.

- ۵ درصد زنان فقط در شرایط تجاوز، «زنای با محارم» و تهدید خطر مرگ برای آنان، به سقط جنین قانونی دسترسی دارند.

- ۱۸ درصد زنان فقط در شرایطی که سلامت زن در خطر باشد، امکان دسترسی به سقط جنین قانونی را دارند. §

(بر گرفته از فصل «سقط جنین»، کتاب «بدن ما، مال خودمان در قرن جدید») این کتاب اولین بار در سال ۱۹۷۱ توسط ۱۲ فعال فمینیست آمریکای در ۱۳۶ صفحه نوشته شد و دربرگیرنده‌ی اطلاعاتی مربوط به سلامت زنان، سکسوالیته، مونوپوز، کنترل موالید، زایمان، جهت‌گیری جنسی، هویت جنسیتی، سلامت روانی و... است. در نوبت‌های مختلف تجدید چاپ کتاب، مرتب تجارب و داده‌های جدید توسط زنان فمینیست به کتاب اضافه شد. چاپ نهم کتاب در سال ۲۰۱۱، در ۸۲۵ صفحه منتشر و به ۲۹ زبان خارجی ترجمه شد. بیش از ۳ میلیون نسخه‌ی آن در سراسر جهان به فروش رسید. درآمد حاصل شده از فروش کتاب تماماً به پروژه‌های مختلف مربوط به سلامت زنان، اختصاص یافت.

(آمار مربوط است به دهه‌ی ۹۰ میلادی. آمار کنونی، تکان دهنده‌تر است.)

سقط جنین ناامن دلیل اصلی مرگ یا عدم سلامت زانی است که در سنین جوانی باردار می‌شوند.

در شرایطی که مشخص کردن آمار واقعی سقط جنین‌های غیرقانونی یا ناامن دشوار است، برخی تشکلات و پژوهشگران شناخته شده مانند سازمان بهداشت جهانی، انستیتوی «آلن گوتماخر» و سلامت جهانی خانواده، برآورد زیر را کرده‌اند:

- سالانه در سطح جهانی ۲۰ میلیون سقط جنین ناامن صورت می‌گیرد. این یعنی یک سقط جنین ناامن از هر ۱۰ نفر باردار و یک سقط جنین ناامن از هر هفت زایمان.

- ۹۰ درصد سقط جنین‌های ناامن در کشورهای توسعه نیافته صورت می‌گیرد.

- یک سوم تمام سقط جنین‌ها در سطح جهانی به صورت غیرقانونی صورت می‌گیرد. بیش از دو سوم کشورهای نیمکره‌ی جنوبی از دسترسی به سقط جنین قانونی و امن، محروم هستند.

- تخمین زده شده که تعداد زانی که سالانه در نتیجه‌ی سقط جنین ناامن می‌میرند در سطح جهانی بین ۷۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ هزار نفر است. این یعنی بین ۱۳ تا ۲۰ درصد از مرگ مادران باردار به خاطر سقط جنین ناامن است. در بعضی از مناطق جهان این رقم به ۵۰ درصد می‌رسد. ۹۹ درصد از این رقم مربوط به کشورهای توسعه نیافته است. اکثر این مرگ و میرها قابل پیشگیری است.

- نیمی از این سقط جنین‌ها خارج از سیستم‌های مراقبت سلامتی صورت می‌گیرد.